ابراز نگرانی فعالان اجتماعی در گفت‌وگو با «شرق»

هزینه‌های توان‌بخشی با فروش ماشین تأمین می‌شود

سمیه جاهد عطائیان: بعد از تشخیص اختلال اتیسم در «شـایان»، جلسات توان‌بخشـی برایش تجویز کردند. هزینه‌ها از ساعتی ۵۰، ۶۰ هزار تومان شروع شـد و به سـاعتی ۸۰ هزار تومان رسید. حالا هم به ۱۸۰ هزار تومان افزایش داشته و باید هر جلسه سه سـاعت در خانه خدمات توان‌بخشی دریافت کند. مادر شـایان مجبور شده ماشینش را بفروشد. هزینه اجاره‌خانه و کلاس‌های پسرش سختی‌ها را چندین برابر کرده اسـت. دیگر هزینه‌ها کفـاف نمی‌دهد. کلاس «ای‌بـی‌ای» به‌تنهایی نیسـت. کاردرمانی، فیزیوتراپی و گفتاردرمانی هـم هرکدام هزینه‌های خودشـان را دارنـد و در هفتـه بایـد کلاس‌های متعددی بروند.

پدر و مادر شـایان سال گذشته از یکدیگر جدا شـدند. تمام اختلاف‌شان بر سر اختلال و مشکلات پسرشان بود. پدر توان پرداخت درصد کمی از هزینه‌های درمان پسـرش را دارد، مادر هـم کار خیاطی انجام می‌دهد و هم بـرای میهمانی‌های دوسـت و آشنا آشپزی و شیرینی‌پزی می‌کند تا بتواند گوشه‌ای از هزینه‌های بالای درمان و توان‌بخشی پسرش را تأمین کند. این مادر می‌گوید: «هر کلینیک و مرکزی می‌رویـم هزینه داریم. هزینه‌هایی که همیشـه متغیر و بالا هسـتند. هیچ‌یک از خدمات هم بیمه نیسـتند. شـرایط تمام خانواده‌ها مثل هم شده و حتی آنها که قبلا مشـکلی برای پرداخت هزینه‌ها نداشـتند، هم از نوبت کلاس‌ها کم کردند. تمام خانواده‌هایی که با آنها در ارتباط هستیم، مشکل مالی دارند و همیشه نگران وضع موجود و گرانی روزافزون خدمات کاردرمانی و توان‌بخشی هستند».

۱۳ میلیون تومان در ماه برای دریافت خدمات توان‌بخشی

«نازنین اسـدی» که مدیریت صفحات فضای مجازی مربوط به مادران دارای فرزند اتیستیک را عهده‌دار است به خبرنگار «شرق» می‌گوید: «سن طلایی بچه‌های اتیسـتیک برای دریافت خدمات توان‌بخشـی و کاردرمانی از یک تا پنج‌سـالگی است و بچه‌ها قبل از سه‌سـالگی بهترین سن برای دریافت این خدمات محسوب می‌شـوند که اگر این زمان طلایی از دسـت بـرود، امید چندانی بـه بیرون‌آمدن آنها از طیف وجود ندارد. کارایی بچه‌های شـش سـال به بالا بسیار پایین آمده و تأکید بسـیاری از مربیان این است که سن طلایی بچه‌های اتیستیک برای آموزش و دریافت خدمات توان‌بخشـی به تأخیر نیفتد. این در حالی اسـت که بسیاری از بچه‌ها به خاطر مشکلات مالی خانواده، فرصت بهره‌برداری از خدمات مناسب در سـن طلایی را ندارند». او می‌افزاید: در پکیج «ام‌بی‌ای» مربی‌های آموزش‌دیده و توانمند روزی سه ساعت با بچه‌ها در منزل کار می‌کنند؛ اما گران‌شدن این خدمات خانواده‌های زیادی را با چالش روبه‌رو کرده اسـت. این خدمات به جز هزینه‌های سرسام‌آور کاردرمانی، گفتاردرمانی و فیزیوتراپی، ماهانه بیش از ۱۳ میلیون تومان هزینه نیاز دارد که جز درصد کمی، بسـیاری از خانواده‌ها وسع مالی پرداخت این هزینه را ندارند. خانواده‌هایی را سـراغ داریم که فرش زیر پای‌شان یا طلاهای‌شان را فروختنـد و حتی خانواده‌هایی بدهی و قرض‌هـای زیادی دارند. برای خدمات ۴۵ دقیقـه‌ای گفتاردرمانی که ضـرورت زیادی برای بچه‌هـا دارد، حدود ۱۸۰ تا ۲۵۰ هزار تومان دریافت می‌شـود. خانواده‌ها نمی‌توانند گفتاردرمانی را رها کنند؛ چراکه خدماتی بسـیار حیاتی و مهم محسوب می‌شود و بچه به طور متوسط باید سه بار در هفته از خدمات گفتاردرمانی استفاده کند که سرجمع هزینه آن تا پایان ماه بسیار بالاست».

خدمات توان‌بخشی حتی برای ازمابهتران هم گران تمام می‌شود

این فعال اجتماعی با اشـاره به کلاس‌هـای رفتاردرمانی نیز می‌گوید: «نه‌تنها بچه‌هـای با نیازهـای ویژه، بلکه تمام افـراد جامعه بـه رفتاردرمانی و خدمات روان‌درمانی نیـاز دارند؛ درحالی‌که هر مطب برای ۴۵ دقیقه رفتاردرمانی مبلغی حـدود ۳۵۰ هزار تومـان هزینه دارد کـه هزینه‌ای حدود یک میلیـون تومان به خانواده‌های متقاضی این خدمات تحمیل می‌کند که بسـیاری از مادران و افرادی که به این خدمات نیاز دارند، از درمان رفتاری و مراجعه به روان‌شناس بازمانده‌اند کـه صدمات این اتفـاق در کنار مشـکلات رفتـاری و افزایش نگرانـی در میان خانواده‌ها، جامعه و مهم‌تر از همه کانون خانواده را به خطر خواهد انداخت».

«اسـدی» با نام‌بردن از خدمات توان‌بخشی یکی از مراکز معروف اتیسم تهران تأکیـد می‌کند: مربی‌ها در این مرکز آموزش دیدند و توانمند شـدند و بعد از چند سـال برای اینکه سهم مرکز را پرداخت نکنند، به صورت مستقل فعالیت می‌کنند که این امر باعث شده درحال‌حاضر همان مرکز با کمبود مربی توانمند توان‌بخشی روبه‌روسـت. درعین‌حال خانواده‌هایی هم مجبور هسـتند که به دلیل نگرانی از ازدسـت‌رفتن دوران طلایـی یادگیری و آمـوزش از خدمـات آزاد همین مربی‌ها اسـتفاده کنند؛ به‌همین‌دلیل هر قیمتی را که از سـوی مربی‌ها تعیین می‌شـود، می‌پذیرند که البتـه همین خانواده‌ها که به هر قیمتی راضی می‌شـوند و ظاهرا مشـکل مالی هم ندارند، به دلیل گران‌بودن کلاس‌ها از خدمات منظم اسـتفاده نمی‌کنند و در این زمینه نگران هستند».

به حراج گذاشتن دارایی خانواده برای تأمین هزینه‌های توان‌بخشی

«دلارام نبوی» مدیر انجمن «توان‌یاب» با اشـاره به ضرورت اعمال بیمه برای خدمات توان‌بخشی به خبرنگار «شرق» تأکید می‌کند: «تا زمانی که بیمه، مداخله مستقیم نداشته باشد، مشکلات هزینه‌های توان‌بخشی و اعتراض درمورد آن میان متقاضیـان وجود خواهد داشـت. از یک طرف کاردرمانی، تخصصی فرسایشـی بوده که با توجه به رشـد تورم و شـرایط اقتصادی نمی‌توان انتظار داشت که این افراد از حق‌شـان بگذرند و هزینه‌هـا را پایین بیاورند؛ چراکـه در صورت کاهش هزینه‌ها، خدمات هم پایین آمده و از سـوی دیگر خانواده‌های زیادی را داریم که توان پرداخت تعرفه‌ها را ندارند. همچنین توان و پتانسیل انجمن‌ها و مراکز خیریه نیز سـقفی دارد و بیشـتر از ظرفیت فعلی نمی‌توانند اقدام کنند؛ پوشش بیمه‌ای ضروری‌تریـن اقدامی اسـت که باید درمورد آن به صورت جدی سیاسـت‌گذاری شود». او تبعات نهایی افزایش قیمت هزینه‌های کاردرمانی و توان‌بخشی را قطع آنها از سوی متقاضیان دانسته و می‌گوید: «خانواده‌ها قبل از قطع مراحل درمانی، زندگی‌شان را به حراج می‌گذارند، ماشین، خانه، زمین، طلا و تمام دارایی‌های‌شان را می‌فروشـند و اگرچه فرزندشـان را بـه مرحله‌ای از سـلامتی و ایدئال نزدیک می‌کنند؛ اما خانواده به سـمت انهدام می‌رود و این معضل مغایر با طرح تحکیم خانـواده و به تبـع آن افزایش و جوانـی جمعیت بوده که برای ۱۰ سـال آینده پایه‌ریزی شـده اسـت. هرگونه برنامه‌ریزی بدون مدیریت منابع و سیاست‌گذاری صحیح یا مداخله‌نکردن دولت به‌خصوص وزارت بهداشـت و سازمان‌های بیمه باعث می‌شود که در عمل برخلاف اهداف مطرح‌شده گام برداشته شود».

صرفه‌جویی در هزینه توان‌بخشی با کم‌کردن ساعت‌های آموزش

مدیر انجمن توان‌یاب تأکید می‌کند: «فرزندانی که با نیازهای ویژه مثل اتیسـم، فلج مغزی، کم‌شـنوایی، سـندرم داون و... روبه‌رو هستند، باید تا ۱۰سالگی تحت پوشـش خدمات بیمه‌ای باشند. افراد در برخی از کشورهای پیشرفته مثل کانادا یا فرانسه از ابتدای تولد تا ۱۲سالگی تحت پوشش تمام خدمات بیمه‌ای قرار دارند. در نتیجه سلامتی افراد جامعه تأمین و سطح کیفیت زندگی‌شان بالا می‌رود و آنها از این سن ارزیابی می‌شوند که برای دریافت چه خدماتی باید هزینه پرداخت کرده و کدام خدمات نیاز به صرف هزینه ندارد که متأسـفانه در کشور ما چنین تدابیری اندیشـیده نشـده و افراد با نیازهای ویـژه نه‌تنها از بدو تولـد بلکه در کل مراحل زندگی از حمایتی در حوزه توان‌بخشی برخوردار نیستند».

بسـیاری از خانواده‌ها با شـروع پاندمی کرونا، از مراجعه به مطب‌ها و مراکز درمانی برای دریافت خدمات گفتاردرمانی، رفتاردرمانی، توان‌بخشی و... خودداری کرده و حالا که با کاهش شیوع کرونا روبه‌رو شده‌ایم، اقدام به ازسرگیری کلاس‌ها کردند؛ امـا هزینه‌های بالا و تعرفه‌های نامشـخص نیز بسـیاری از خانواده‌ها را با نگرانی روبه‌رو کرده اسـت. حالا بسـیاری از کودکان از روند طبیعی آموزش و درمـان به اندازه کافی عقب مانده‌اند که گرانـی کلاس‌ها نیز به چالش‌ها اضافه کرده اسـت. «زهرا رئیسـی» مادر «یلدا» که فرزندش علاوه بر اختلال اتیسـتیک، با بیماری نادر توبروز اسـکلروزیس نیز دسـت‌وپنجه نـرم می‌کند، از کلاس‌های توان‌بخشـی فرزندش می‌گوید: «از یک‌سالگی تا الان که فرزندم هفت‌ساله است، تمام کلاس‌ها را ادامه دادیم؛ اما هزینه‌ها آن‌قدر بالا رفته که چاره‌ای جز کم‌کردن سـاعت کلاس‌ها برای‌مان نمانده است. بسـیاری از مادرها آن‌قدر بچه‌های‌شان را بـه کلاس‌های متعدد فرسـتادند یا از مربیان توان‌بخشـی اسـتفاده کردند که خودشان مثل یک درمانگر توانمند شدند و حتی می‌گویند که می‌توانند مثل همین مربی‌ها، کار آموزش فرزند را در خانه عهده‌دار شـوند؛ اما واقعیت این اسـت که بیشتر بچه‌ها تنها با درمانگران همکاری کامل و مفید دارند و حرف‌شنوی چندانی از مادران در مسیر آموزش ندارند».

ضرورت توجه به سن طلایی آموزش و توان‌بخشی

دکتر «محمـود اولیایی»، رئیس هیئت‌مدیره انجمـن توان‌یاب، در گفت‌وگو با خبرنگار «شـرق» می‌گوید: «مشـکلات مالی فعلی نه‌تنها قشـر متوسط به پایین جامعه بلکه تمام اقشار را تحت تأثیر قرار داده و زمانی که در خانواده‌ای فرزند با نیازهای ویژه هم وجود داشته باشد، مدیریت شرایط فعلی بسیار دشوار و آسیب‌زا می‌شود. نباید فراموش کرد که اگر این شرایط برای خانواده‌ها ادامه یابد، در آینده هزینه‌های بیشـتری به جامعه تحمیل می‌شود و آسـیب‌ها چندین برابر بیشتر از تعرفه‌های توان‌بخشـی خواهد بـود. به‌همین‌دلیل نه‌تنها اعمال پوشـش‌های بیمه‌ای متناسـب با سطح اقتصادی هر فرد که بتواند بخشی از هزینه‌ها را جبران کنـد، ضروری بـوده؛ بلکه حمایت جـدی از این خانواده‌ها بسـیار اهمیت دارد. اعضای خانواده یعنی پدر یا مادر با بزرگ‌شـدن این بچه با نیازهای ویژه، فرسوده می‌شـوند و این فرزندان در صورت ازکارافتادگی و فوت سرپرست نیازمند حامی، شـرایط خاص و هزینه خاص هسـتند. به‌همین‌دلیل منطـق چنین حکم می‌کند که دولت بـرای حمایت از این بچه‌ها سیاسـت‌گذاری دقیـق و آینده‌نگری کند. بدون‌شک توانمندی این افراد تا سن طلایی می‌تواند آنها را در اقتصاد کشور سهیم کرده و از آنها افرادی کارآفرین و اشتغال‌زا برای جامعه بسازد».

اختلاف و طلاق ثمره بالابودن هزینه‌های درمان

«کیاندخت صالحی»، مدیر انجمن یاریگر توان‌جویان اتیسـم که خودش مادر فرزندی با نیازهای ویژه اسـت، با اشاره به اینکه خدمات بیمه‌ای توان‌بخشی باید شـامل حال بچه‌ها در تمام سـنین شـود، می‌افزاید: «وقتـی صحبت از خدمات بیمه‌ای توان‌بخشی می‌شود، اعلام می‌کنند که باید برای کودکان زیر ۱۴ سال قدم برداشـت. این در حالی اسـت که مادرانی که در ابتدای مسیر تشخیص و درمان فرزندشان هسـتند، انرژی بیشـتری برای درمان و هزینه‌کرد در این زمینه دارند و مادران در سـال‌های آینده تمام توان مالی و معنوی‌شان را در این راه خرج کرده و دیگر اندوخته‌ای ندارند. پدر به مرحله‌ای جدی از پرخاشـگری رسـیده، بدهی دارد، اجـاره خانه دارد، هم‌زمان چند کار انجام می‌دهد که هزینه‌ها را تأمین کند؛ اما باز مقروض اسـت، اگر اینها حمایت نشوند، آمار طلاق واقعی و عاطفی میان ایـن خانواده‌ها افزایش می‌یابد». او ادامه می‌دهد: «به این دلیل تمام سـنین باید از پوشـش بیمه‌ای توان‌بخشی برخوردار شـده و حتی برای این فرزندان با سنین بالاتر توان‌بخشـی حرفه‌ای جایگزین شود؛ چراکه توان‌بخشـی باید تا پایان عمر، برای افرادی که با اختلال اتیسـم روبه‌رو هسـتند، در نظر گرفته شده و در صورت عدم تداوم آموزش‌ها، پیشـرفتی به وجود نخواهد آمد. ایـن بچه‌ها تا پایان عمر بـه آموزش، تکـرار و تمرین نیاز دارنـد و توالی در کارهای مختلـف باید به آنها آموزش داده شـود؛ به‌همین‌دلیل رویکردهای آموزشی باید در تمام مقاطع سنی اعمال‌شده تغییر کند؛ اما متوقف نشود».

پناهندگان در شهر؛ سیاست‌گذاری و عدالت اجتماعی

فرشید سامانپور، پژوهشگر شـهری: بحث درباره پناهندگان چند روزی است تحت تأثیر وقایع اخیر افغانسـتان و ایران و در فضایی هیجانی شدت گرفته است، ولی بیراه نیست اگر بگوییم بخشـی از این هیجانـات و گاه عصبانیت‌ها حاصل خلأ سیاسـت‌گذاری یا اطلاع‌رسانی درست در این حوزه است. آمار نهادهای رسمی از جمعیت پناهندگان افغان در ایران معمولا عددی رُند و ضریبی از یک میلیون نفر است و در چندده سال گذشته (با تمام فراز و نشـیب‌های سیاسی در کشور همسایه و روابطش با ایران) معمولا روی سه میلیون نفر متوقف بوده اسـت. این هم معمولا افزوده می‌شـود که نیمی از آنها مجوز اقامت دارند و نیمی نه. در چند روز اخیر، برخی مسـئولان این عدد را تحت تأثیر طالبان بالا بردند؛ البته باز هم در پله‌های یک میلیون یک میلیون. اعتبار این اعداد زمانی آشکار می‌شود که به محلات میزبان پناهندگان مراجعه می‌کنید. سازمان‌های شهری مرتبط با موضوع، معمولا آماری از پناهندگان ساکن محلات (معمولا حاشیه‌ای) ندارند و عادت کرده‌ایم که جمعیت پناهندگان در محلات را همیشه جزء نقایص آماری قلمداد کنیم و دنبال آن نباشیم. ولی همان سه میلیون نفر، جمعیتی فراتر از جمعیت بیشتر استان‌های ماست و می‌طلبد که سازمانی در حد و اندازه یک استانداری به سیاست‌گذاری برای آن بپردازد. بسـیار بعید است که اداره کم‌سروصدای امور اتباع وزارت کشور چنین امکاناتی را در اختیار داشته باشد. حاصل این کمبودها، ضعف در سیاست‌گذاری خواهد شد و در عالم برنامه‌ریزی، ضعف در سیاست‌گذاری، بی‌عدالتی به بار خواهد آورد.

شواهد نشان می‌دهد اقشار مختلف جامعه ایران در برابر موضوع پناهندگان جایگاه مشابهی ندارند. کارفرمایان و صاحبان صنایع از حضور پناهندگان و افزایش تقاضا برای اشتغال بهره‌مند می‌شوند. حتی به نظر می‌رسد نهادهای اقتصادی و به‌ویژه ساختمانی دولتی و شـبه‌دولتی و شـهرداری‌ها هم از حضـور پناهندگان نفع اقتصـادی برده‌اند. درحالی‌که کارگران و صنعتگران به همین دلیل مجبور خواهند بود توقع خود را از محیط کار و دسـتمزد پایین نگه دارند تا در بازار بمانند، اگر بمانند. صنعت ساختمان (اگر اسم صنعت را بتوان روی آن گذاشت) نمونه بارزی از عقب‌ماندگی و بدوی‌ماندن محیط کار و تضییع حقوق کارگر اسـت و باز هم بیراه نیسـت اگر یک دلیل آن را افزایش تقاضای اشتغال با حضور کارگران، صنعتگران و پیمانکاران پناهنده بدانیم.

تفاوت دیگر میان حاشیه‌نشـینان و مرکزنشـینان وجود دارد. گـروه اول که (مثلا در تهران) از کمترین سـرانه‌ها برخوردارند، همسایه و میزبان پناهندگان هستند و خدمات محدود تحصیلی، بهداشتی و درمانی را با آنان تقسیم کرده‌اند؛ ولی ساکنان مراکز شهری با پناهندگان نه به‌عنوان همسایه و هم‌محله، بلکه بیشتر به‌عنوان کارگر و پناه‌جو روبه‌رو هسـتند. اعضای بسیاری از سمن‌هایی که برای رفاه پناهندگان تلاش می‌کنند، خود جزء طبقه متوسـط هستند و منافع‌شان تداخل چندانی با حضور پناهنده‌ها ندارد. مثلا مقام مسـئولی اعلام کرده بود حدود ۱۰ درصد دانش‌آموزان شهرستان شهریار را پناهندگان تشـکیل می‌دهند (خبرگزاری تسنیم، ۲۴ بهمن ۱۳۹۷). اگر تنها مدارس دولتی را لحاظ کنیم، این درصد احتمالا بیشتر خواهد بود؛ ولی بسیار بعید است که فضای آموزشی هم به همین نسبت افزایش یافته باشد. بعد از سال ۹۴ که امکان تحصیل رایگان پناهندگان افغان در ایران فراهم شد، سازمان برنامه و بودجه به‌جز دو بند بسیار مختصر که موضوع آن نیز چندان مشخص نیسـت، تغییر خاصی در ساختار بودجه آموزش‌وپرورش ایجاد نکرده اسـت و حتی در صورت تخصیص بودجه، به‌سـادگی نمی‌توان مطمئن شد که سهم مدارس پذیرای پناهندگان از آن عادلانه باشد. بسیاری از سمن‌هایی هم که تلاش ذاتا ارزشـمندی برای برخورداری پناهندگان از حق تحصیل دارند، ظاهرا بیشتر از آنکه در پـی جذب امکانات و بودجـه از حامیان داخلی و خارجی یـا حتی توزیع جمعیت دانش‌آموزان پناهنده میان مدارس باشند، به فشار بر دولت و مدارس کم‌تعداد محلات حاشیه‌ای برای ثبت‌نام پناهندگان محدود شده‌اند.

مشابه چنین وضعیتی در حوزه نوسازی محلات حاشیه‌ای به چشم می‌خورد. اسکان پناهندگان در خانه‌های فرسـوده از سویی باعث پیشگیری از متروک‌ماندن آنها و بهبود امنیت خواهد شـد و از این نظر برای مسئولان شهری و انتظامی نامطلوب نخواهد بود؛ ولی همین اجاره‌نشینی احتمالا موقت، افزون بر بالابردن تقاضا و افزایش احتمالی اجاره خانه‌های ارزان‌قیمت، می‌تواند پیگیری و مطالبه نوسـازی را به تعویق اندازد و با منافع سـاکنان قدیمی آن محلات در تضاد خواهد بود؛ به‌ویژه وقتی وضعیت غیرمجاز بخش مهمـی از این پناهندگان را به یاد آوریم. الگوهای سـکونت پناهنـدگان نیز با توجه به وضعیت بحرانی آنها، ممکن اسـت به صورت خانه‌های کارگری و مجردی یا سکونت هم‌زمان دو یا چند خانوار در کنار هم باشـد که برای همسایگان ناراحتی‌هایی به همراه خواهد داشت. این شکل سکونت ممکن است امکاناتی برای پیشرفت یا مهاجرت ثانویه این پناهندگان فراهم کند و برای مالکان بناهای فرسوده نیز موقعیت خوبی برای اجاره ملک خود با قیمتی مناسب باشد؛ ولی خود محله را از فرسودگی نمی‌رهاند.

یک تفاوت دیگر، میان ایرانیان ساکن ایران (به‌ویژه در حاشیه شهرها) و ایرانیان خارج از ایران است که با توجه به شرایط خود احتمالا با مهاجران ساکن ایران گونه‌ای همدردی دارند. دولت‌های اروپایی و دولت‌های درگیر در افغانستان، گاه از طریق رسانه‌های متعدد فارسی‌زبان خود، حامی تمام‌قد پناهندگان در ایران هستند؛ ولی آنها هم معمولا حاضر نیسـتند برای حقوق پناهندگان هزینه چندانی بکنند. مهم است که به یاد آوریم بخش مهمی از این پناهندگان، قربانی رقابت‌های کشـورهای دیگر شده‌اند که خود قرار نیست پذیرای عمده پناهندگان جنگ‌زده باشند. به نظر می‌رسد دقیق‌ترین مطالعات مربوط به پناهندگان سـاکن ایران را کشورهای اروپایی (گاهی با همکاری مراکز تحقیقات داخلی) انجام داده‌اند. در یک مورد خاص که توسـط دانشگاهی دانمارکی در ایران انجام شده* یک هدف اصلی بـرآوردی از تعداد پناهندگانی بود که قصد مهاجرت به اروپا و به‌ویژه دانمارک را داشته‌اند. اخبار نیز گویای حساسیت بالای اتحادیه اروپا نسبت به پناهندگان آسـیای غربی است؛ تا جایی که گویا عاملی مهم در خروج انگلیس از این اتحادیه شد. اما آیا سـفارت‌های این کشـورها حاضرند بابت میزبانی حاشیه‌نشینان تهرانی حداقلی از خدمـات را به آن محلات ارائه دهند؟ آیا دسـتگاه دیپلماسـی ما برنامه فعالی برای جذب منابع از کشـورهای ذی‌نفع دارد؟ معاونت بین‌الملل شـهرداری آیا پیگیر وظیفه کشـورهای مقصر خارجی در قبال پناهندگان ساکن تهران بوده است؟ نهادهای داخلی به کنار، کافی اسـت یک بار تلاش کنید با کمیساریای عالی پناهندگان در ایران صحبتی ساده داشته باشید تا دریابید با چه سازمان نحیفی (اگر نگوییم بی‌فایده) روبه‌رو هستید. سـازمان ملل و شورای امنیت نتوانسـته‌اند در چندده سال به ثبات در افغانستان کمک مهمی بکنند، اما آیا نمی‌توانسـتند دست‌کم سازمانی مسـتقل در حد و اندازه سازمان امداد به پناهندگان فلسطینی (آنروا) برای پناهندگان افغانی برپا کرده یا سازوکاری برای پذیرش آنها در تعداد بیشتری از کشورها، به‌ویژه کشورهای مقصر و ذی‌نفع به پا کنند؟ آیا این‌قدر کفایت نداشتند که متناسب با جمعیت پناهندگان، برخی از تحریم‌های تحمیلی بر مردم ایران را لغو کنند؟

متأسفانه با کمی تسامح باید گفت عمده هزینه میزبانی از پناهندگان مهاجر به ایران را اقشـار کم‌درآمدتر و حاشـیه‌ای جامعه ایران به نفع صاحبان مشـاغل و شهروندان کشـورهای دیگر جهان می‌پردازند و لازم اسـت نهادهای سیاست‌گذار با مداخله بجا، عدالت بیشـتری را در این زمینه برقرار کنند. شـواهدی که امروز می‌بینیم و می‌شنویم، حاکی از آن است که مردم در بهترین حالت دولت را نسبت به وضع پناهندگان بی‌تفاوت می‌بینند. گفتار و کردار سیاسـت‌گذاران دولتی و شـهری ایران در این مورد بیشتر به یک سـازمان مردم‌نهاد و خیریه می‌ماند تا نهاد سیاسـت‌گذار. تکرار چنین گفتاری از سوی مسـئولان دولتی، گرچه در عرف اخلاقی و دیپلماتیک پسـندیده اسـت، اما به تنهایی ابهام‌هـای داخلی را برطـرف نمی‌کند. دولت چه سیاسـتی برای پیشـگیری از ورود افراطی‌ها به ایران در پیش گرفته اسـت؟ چه اقداماتی بـرای کنترل مرزها و مقابله با قاچاقچیانی شده که افراد را از مرز می‌گذرانند؟ چرا پس از سال‌ها از طرح موضوع، کار و دست‌فروشی و بازیافت زباله توسـط کودکان کم‌سن‌وسال افغان پایان نگرفته است؛ آن‌هم در حالی که بنا بر شـواهد از سوی باندهای فرامرزی به کار گرفته شده‌اند؟ برای حفظ توازن بازار کار و اسکان پناهندگان، متناسب با امکانات و برآورد سالانه توان اقتصاد ایران برای پذیرش پناهندگان چه اقداماتی اجرا شـده اسـت؟ چه بخشی از هزینه‌های میزبانی ایران از سـوی نهادهای جهانی تأمین و کجا هزینه می‌شـود؟ در بهترین حالت می‌توان گفت اطلاعات کافی از این موارد در دسترس نیست.

اینجاسـت که مردمی که ده‌ها سـال اسـت عمدتا به شکل دوسـتانه پذیرای این میهمانان بوده‌اند، ممکن اسـت لازم ببینند کار دولت را خود بر گردن بگیرند و رأسـا به سیاسـت‌ورزی با پناهندگان بپردازند و این خطرناک است. دولت و شهرداری‌ها باید امور انسـانی را به مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد واگذار کنند و هرچه زودتر نقش خود را در سیاسـت‌گذاری، اجرا و اطلاع‌رسـانی در این حوزه فعال‌تر کنند؛ چه پیش از مهاجرت و در تعامل با مقامات کشـورهای مبدأ، چه با نظارت درسـت و فراگیـر بر مرزها و چه با برنامه‌ریـزی برای میزبانی هم‌زمان با رعایت حقوق میزبانان. در این صورت مردم هم با آسودگی از وجود نظارت دولتی و شهری، نقش انسانی و حامی خود را از میهمانانشان در حد توان ادامه خواهند داد.

پی‌نوشت:

Jauhiainen J S, Eyvazlu D, Salavati Sarcheshmeh B. 2020. * Afghans in Iran: Migration Patterns and Aspirations. Turku: University of Turku.

آگهی دعوت از شرکاء شرکت کیمیا درمان نیکان غرب (بامسولیت محدود)
شماره ثبت ۴۷۸۸۷۲ شناسه ملی ۱۴۰۰۵۲۱۹۲۸۷
بدینوسیله از کلیه شرکا شرکت دعوت میگردد تا درجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۰۷ ساعت ۱۰ صبح درمحل قانونی شرکت تشکیل میگردد حضور بهمرسانند.
دستور جلسه : ۱ـ انتخاب هیات نظارت
۲ـ انتخاب اعضائ هیات مدیره
هیات مدیره شرکت

مدرک دانشنامه تخصصی دندانپزشکی **اینجانب نگار حدادی** فرزند یوسف به شماره شناسنامه ۷۰۵۰ صادر از تهران در مقطع تخصص رشته ارتودنسی از واحد دانشگاهی علوم پزشکی اصفهان با شماره ۲۶۲۶۱ مفقود گردید است. از یابنده تقاضا میشود اصل مدرک را به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان واحد اداره دانش آموخته گان به نشانی خیابان هزار جریب، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اداره دانش آموختگان ارسال نماید

برگ سبز **خودروپژو۲۰۶** صندوق دار رنگ سفید مدل ۱۳۹۴ به شماره پلاک ایران ۴۴ - ۸۵۴ س ۸۳ و شماره موتور 163B0207883 و شماره شاسی NAAP41FEOJ288481 به نام **نازی بندزر** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی **خودروپژو۲۰۶** رنگ خاکستری متالیک مدل ۱۳۸۲ به شماره موتور 10FSJ54431775 و شماره شاسی ۸۲۶۲۵۳۸۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اطلاعیه
آقایان بابک خلیلی مقدم دارای کد ملی شـماره ۰۰۵۳۰۱۱۰۶۶ و شهرام خلیلی مقدم دارای کد ملی شـماره ۰۰۵۵۱۴۳۰۰۸ فرزندان مرحوم خلیلـی مقدم (محکوم علیها) موضوع دادنامه شـماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۱۷۳۰۱۳۳۰ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۴ دارای کلاسـه پرونده ۹۳۰۹۹۸۰۲۱۷۳۰۰۰۷۸ شعبه ۲۷۳ دادگاه خانواده مجتمع قضایی خانواده ۲ (ونک) تهران و از جمله وراث مرحوم محمد علی خلیلی مقدم نامبردگان طبق دادنامه مذکور محکوم به پرداخت الباقی مهریه در حق خانم فرشته حقی نیا (محکوم له) همسر مرحوم محمد خلیلی مقدم می باشند که بدینوسیله به شما اعلام می گردد ظرف مدت ۱۰ روز پـس از چاپ ایـن آگهی در دفتر خانه ۲۷۵ تهران جهـت انتقال ۴/۵۳ دانگ از شش دانگ حقوق صنفی و سـر قفلی دوباب مغازه متصل بهم جز پلاک های ثبتی شـماره ۵۹۳۷ و ۵۹۳۶ (طبق دادنامه مذکور) به خانم فرشته حقی نیا حضور فرمائید در غیر این صورت طبق اجرائیه شـماره ۹۳۱۰۴۲۰۲۱۷۳۰۰۱۳۹ پیرو دادنامه مذکور و صورتجلسه ۱۴۰۰۶۸۰۰۰۰۳۹۳۰۱۴۹ اجرای احکام شعبه ۲۷۳ دادگاه خانواده مجتمع قضایی خانواده ۲ تهران به نیابت از طرف مشـارالها اقدام به انتقال و واگذاری ۴/۵۳ دانگ مشاع از شش دانگ حقوق صنفی و سر قفلی دو باب مغازه مذکور به خانم فرشته حقی نیا (محکوم له) خواهد نمود خواهشمند است نسبت به انتشار این آگهی در راستای اجرای حکم دادگاه محترم اقدام فرمائید.
دفتر اسناد رسمی ۲۷۵ تهران
سردفتر ارسطو راسخ

سند کمپانی خودرو پژو۴۰۵ رنگ نقره ای متالیک به شماره پلاک ۳۷۲ ی ۶۴ ایران ۱۱ به شماره موتور ۱۲۴۸۵۱۵۴۷۷۲ و شماره شاسی ۲۴۲۴۲۹۳۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی **خودرو ساپیا111SE** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۴ به شماره پلاک ایران ۵۶ _ ۲۸۳ ب ۹۲ و شماره موتور ۵۴۳۲۵۶۶ و شماره شاسی NAS431100F5836792 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برچسب تردد فرودگاه مهرآباد مربوط به خودرو رنو مگان به شماره پلاک ایران ۷۷ _ ۸۲۷ ل ۵۵ به نام **اتحادیه کشوری صنف مشاوران املاک** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.